

امریکائی بنام «هانریتا زولسد» (Henrietta Szold) در اورشلیم پایه گذاری شد.

این روز مصادف با جشن پوریم، جشن یهودی/ایرانی بود و بهمین جهت «زولسد» هداسا که نام عبری استر قهرمان ماجرای پوریم است را برای این بیمارستان انتخاب نمود.

از خصوصیات مهم این بیمارستان قبول یکسان بیماران از چهار نقطه جهان و فداکاری کارکنان آن نسبت به آنها است. در راهروهای این بیمارستان از هندی گرفته تا چینی یا تایلندی، از اسرائیل یهودی یا عرب، از مسلمان یا ارمنی مسیحی و یا بودائی و بهائی، همه به یک گونه پذیرفته شده از آخرین و پیشرفته ترین متدهای جراحی و کشفیات پزشکی بهره مند میگردند و شاهد احترام و وفاداری به سوگند پزشکی بقراط هستند که میگوید:

«بیماران را بدون در نظر گرفتن مذهب، رنگ پوست، ثروت، و تمایلات سیاسی شان معالجه خواهم کرد.»

اولین هدف «هانریتا زولسد» در آن زمان گرفتن اجازه از طریق سیاسی برای خود و عده ای داوطلب بود تا بتوانند به آن دیار رفته و با وجود نوران جنگ اول جهانی به امور بهداشتی و پزشکی کمکی بکنند و به این ترتیب اولین مبارزه خود را در آن هنگام با «تراخم»، بیماری چشم بسیار شایع در خاورمیانه آغاز کرد.

از نظر او کار داوطلبانه نمیتوانست کاری نیمه کاره و غیر مسئول باشد بلکه جدیت و اهمیت واقعی در کار، تنها راه موفقیت میتواندست باشد. ولی در عین حال هر کس بایست وظیفه اش را بنحو اکمل انجام میداد. لذا برای تعلیم و تربیت پرستاران در ۱۹۱۸ در فلسطین آن زمان، اولین و تنها مدرسه پرستاری را ایجاد کرد و ۳۰ نفر پرستار اولین شاگردان دیپلمه این مدرسه را تشکیل دادند.

متأسفانه در سال ۱۹۴۸ در کشاکش جنگ استقلال اسرائیل یک اتوبوس حامل ۷۰ نفر پزشک و پرستار در کمین تروریستهای عرب افتاده به هلاکت رسیدند. از آن پس تا ۱۹۶۷، فعالیت‌های هداسا، بیمارستان اصلی واقع در شرق

اکنون نزدیک یک ماه است که خدمتتان چیزی ننوشته ام و راستی دلم برایتان تنگ شده است. ممکن است تعجب کنید در حالیکه «پیام» مرتب بدستم میرسد و کماکان از احوال شما و همکارانتان آگاهم چگونه دلم تنگ میشود؟ آخر مثل اینکه مبادله و پوستی یک طرفه لطفی ندارد. آدم دلش میخواهد دل بگیرد و دل بدهد؛ حرف بزند و حرف دیگری را بشنود؛ اگر فقط عشق یک طرفه باشد، فقط درسر است. مگر باباطاهر خودمان نمیگوید:

چه خوش بی مهربونی از دو سر بی

که یک سر مهربونی درسر بی

این مبادله با یک روزنامه یا مجله فقط خواندن مقالات و احیاناً «فرستادن مقاله برای آن مجله نیست. پرداختن حق آبونمان بوقت خود، یک نوع «من هم تو را پوست میدارم» میباشد. آری در این مدت نه برای شما مقاله ای فرستادم نه حق آبونمان که وقتش گذشته بود را پرداختم. علتش (نه عذرش) یک اشتغال جدید بود، مسئولیت انجمن هداسا برای ناحیه «نیس و کوت دازوره» و معرفی آن به ساکنین این دیار. این مسئولیت بمن فرصت داد تا خود این بیمارستان را که فقط اسمش را شنیده بودم (میگفتند فلانی را جوابی کرده اند و میخواهند او را بفرستند به بیمارستان هداسا در اورشلیم) بهتر بشناسم و برای شناساندنش کوشا شوم.

فکر کنم تا هنوز در هیجان این آشنائی جدید هستم معرفی این بیمارستان برای بعضی از خوانندگان مجله «پیام» نیز بی مورد نباشد.

...

هداسا بزرگترین مجموعه بیمارستانی و دانشگاهی خاورمیانه واقع در اورشلیم بصورت دو بخش جداگانه و در عین حال مربوط به هم، یکی بر روی تپه «سکوپوس» (Mont Scopus) یا (کوه هتسونیم) در شرق اورشلیم و دیگری در «عین کرم» (Ein Kerem) در غرب این شهر قرار دارد.

انجمن هداسا در ۲۴ فوریه ۱۹۱۲ توسط یک خانم پرستار

اورشلیم تعطیل شد و در این تاریخ هداسا فعالیت‌های خود را در «عین کریم» آغاز کرد. تا کنون ۲۸,۰۰۰ کارآموز از ۱۰۰ کشور مختلف برای کارآموزی به بیمارستان هداسا آمده پس از مدتی به کشور خود بازگشته اند تا اندوخته های پزشکی و بهداشتی را با هم میهنانشان در میان بگذارند.

امروز بیش از دویز، هداسا در پژوهش های پزشکی و درمان بیماریهای صعب العلاج فعال است و اولین سنگی که برای توسعه بیمارستان گذاشته شد، ظرفیت پذیرائی از ۴۰,۰۰۰ بیمار در سال را به ۷۵,۰۰۰ در سال ارتقاء خواهد داد.

بزرگترین پزشکان امروز در رشته های مختلف پژوهشهای خود را پیگیری میکنند و تحقیقات آنان خصوصاً در موارد بیماریهای ژنتیک از مقامهای اول در جهان برخوردارند.

در این روزهای بحرانی، گاهی اتفاق میافتد که خانواده مظلومان مجروح بدست یک تروریست در راهروهای هداسا با خانواده همان تروریست برخورد می کنند و از آن مهمتر چندی پیش در همین بیمارستان قلب پسر جوان یهودی که بدست «آدم نمائی» در اثر یک انفجار وحشیانه بقتل رسیده بود به دختر جوان فلسطینی که قلبش خراب بود با اجازه پدر و مادر آن پسر پیوند داده شد و دنیا را شگفت زده کرد. «بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت.»

خدمات بیمارستان هداسا به محیط جغرافیائی خود منحصر نمیشود. گروه هداسا برای کمک و یاری مردم فلک زده به «رواندا» در قلب افریقا رفتند. در ارمنستان پس از زلزله به کمک آنان شتافتند و برای یاری و مداوای مسلمانان «بوسنیا» که توسط صرب ها تار و مار میشدند، در آنجا حاضر شدند و نجات زلزله زدگان ترکیه یکی از نکین های حلقهء فعالیت های انسان دوستانه آنان بود. امروز پرچم هداسا در ۵ قاره و در چهار گوشه جهان همواره در اهتزاز است. که این جمله را از هیلل بخاطر میآورد که میگوید «اگر من بفکر خود نباشم، چه کسی بفکر من خواهد بود. و اگر فقط بفکر خود باشم، من چه هستم؟»

اولین برنامه برای معرفی انجمن هداسا در «نیس» در روز ۶ آوریل ۲۰۰۳ در مرکز فرهنگی این شهر با حضور نماینده

شهردار و سایر شخصیت‌های مهم آن شهر با کنسرتی از آثار وزارت توسط ارکستر سمفونیک محلی تحت رهبری «لیونل برانگیه» (Lionel Bringuier) جوانترین رهبر ارکستر فرانسه که فقط ۱۶,۵ سال سن دارد انجام شد.

ضمناً در آغاز برنامه شعر و آهنگی با همکاری همسر و دو نفر از دوستانمان ساخته و اجرا نمودیم که ترجمه ای از شعرش را خدمتتان ارسال میدارم. امیدوارم روزی شاعر عزیز ایرانی خانم هما میرافشار که سخت تحت تأثیر نامه نوری شان قرار گرفته ام بتواند آهنگ آنرا نیز بشنوند و برای آن شعری به فارسی نظم کنند که باعث افتخار و سربلندی امضاء انجمن هداسا «نیس» خواهد بود.

امید نوروز و پسخ را به همه خوانندگان گرامی «پیام» تبریک میگویم.

و این هم شعر هداسا:

بند اول

برای خروج از ظلمات و رفتن بسوی روشنائی ها
انسانهای صلح دوست مرزی نمی شناسند
انسانهای صلح دوست حدی ندارند
رنگ پوست و کیش پدری
بر کسانیکه خود را برادر میخوانند تأثیری ندارد
بر کسانیکه بر این کرهء خاکی زندگی میکنند تأثیری ندارد

بند دوم

در نزدیکی کوهسار زیتون بر روی بلندیهای صیون
پناهگاهی وجود دارد
برای تسکین دردها و شفای بیماران سراسر جهان
برای دوست داشتن و نوازش آنها

هداسا

بند گردان

هداسا کودکی یا مادری از اینجا یا از آنجا
هداسا مافوق جنگها در ماوراء مرزها
هداسا پور لاپه (برای صلح)
هداسا فور پیس (برای صلح)
هداسا سلام و شالوم